

خاتمیت از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

احمد جاوید انوری^۱

چکیده

خاتمیت، مفهومی کلامی و از آموزه‌های مشترک همه مسلمانان به معنای پایان یافتن سلسله نبوت به حضرت محمد صلی الله علیه و آله است. مسلمانان همواره «ختم نبوت» را امر واقع شده تلقی کرده‌اند و هیچ‌گاه برای آنان این مسئله مطرح نبوده که پس از حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبر دیگری خواهد آمد و اندیشه ظهور پیامبر یا پیامبرانی دیگر بعد از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در ردیف انکار خداوند و انکار قیامت، ناسازگار با ایمان به اسلام و تفکر اسلامی و بدعت در دین تلقی شده است؛ اما نواندیشان دینی و بعضی از فرقه‌های نوظهور و منحرف بدون آن‌که در آیات و روایات تأمل کافی بکنند، تفسیر خاصی از وحی و نبوت ارائه می‌دهند که لازمه‌ی آن «عدم انقطاع وحی» و «نفی خاتمیت» است. یکی از راه‌های اثبات خاتمیت وجود روایات زیادی است که در این موضوع وارد شده است و در این تحقیق سعی داریم به بررسی این روایات که از طریق اهل بیت علیهم السلام صادر شده است پرداخته و با مطالعه و تحقیق در منابع به این روایات دست‌یابیم.

کلیدواژگان

پیامبر، اهل بیت علیهم السلام، خاتمیت، روایات.

^۱. دانش‌پژوه دکتری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، جامعه‌المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه.

مقدمه

مسئله خاتمیت آموزه‌ای است که در قرآن کریم و احادیث اسلامی مطرح شده است و به همین واسطه سابقه‌ای دیرین در کلام اسلامی دارد. این مسئله اگرچه از مباحث مهم کلامی است و می‌توان اشاراتی پیرامون آن در آثار متکلمان، فلاسفه و عرفا یافت، اما به‌طور مستقل و صریح در آثار پیشینیان مطرح نبوده است. در دوران معاصر دو عامل باعث به وجود آمدن آثار مستقلی در این زمینه شده است، ظهور برخی از فرقه‌های منسوب به اسلام مانند باییت و بهاییت و ادعای شریعت جدید از سوی آنان از یک‌سو و بروز رویکردی متمایز از نگاه سنتی به دین و ایجاد پرسش‌های ناشی از مدرنیته که به ارائه تحلیل خاصی از نبوت، وحی و خاتمیت است. این نگرش جدید به مسئله که بیشتر متأثر از نظریه تجربه دینی بوده است، با سخنان اقبال لاهوری آغاز شد.

همین امر موجب شد متکلمان معاصر در بررسی نظر اقبال لاهوری، آن را مورد بحث و بررسی قرار دهند و در فصلی جداگانه در کتاب‌های کلامی بدان پردازند و در مورد آن کتاب‌ها و رساله‌هایی نگاشته شود. از این میان، افرادی مانند استاد مطهری جزو اولین اندیشمندانی بودند که به بررسی آرای اقبال پرداختند.

در عصر جدید، پس از پیدایی دو جریان بهاییت و قادیانیه، موضوع خاتمیت مورد مناقشه قرار گرفت. منکران خاتمیت گاه با تأویل معنای خاتم‌النبیین در آیه چهارم سوره احزاب و گاه با استناد به برخی دیگر از آیات قرآن، شبهاتی درباره خاتمیت طرح کرده و به انکار آن پرداختند که در مقابل پاسخ‌هایی به آنان داده شده است.^۱

خاتمیت در لغت

پایان دادن و به آخر رسیدن یکی از معانی ختم است «ختمت القرآن» یعنی

۱. رک: آشتیانی، حسن، خاتمیت از دیدگاه قرآن و سنت و شبهات مربوط به آن، زهیر، قم ۱۳۸۸ش.

قرائت قرآن را به آخر رساندم^۱.

خاتم به معنای پایان و مهر پایانی از آن جهت است که پایان دادن یک شیء نوعی مهر زدن است، خاتم را فقط عاصم به فتح تا خوانده بقیه قراء به کسر تاء خوانده‌اند و بنا بر قرائت کسر به معنی ختم‌کننده و تمام‌کننده است زیرا که پیغمبران را ختم کرده و به آخر رسانده است؛ و بنا بر قرائت فتح به معنی آخرالنبیین است^۲.

اختتام ضد افتتاح است، خاتم به کسر تاء و فتح آن هر دو بیک معنی است خاتمه شیء یعنی آخر آن است، در کشاف و تفسیر بیضاوی و غیره نیز به معنی آخرالانبیاء آمده است. ناگفته نماند که انگشتر را از آن جهت خاتم گفته‌اند که نامه را با آن ختم و مهر می‌کرده‌اند.

بنابراین در قرآن و حدیث، خاتمیت مصدر جعلی از خاتم (به کسر یا فتح تاء) و از ریشه (خ ت م) است. در بیشتر منابع لغوی مراد از خاتم‌الانبیاء بودن پیامبر اکرم ﷺ را این دانسته‌اند که ایشان آخرین پیامبر است. در برخی منابع از خاتم به مهوری که بر پایان نامه‌ها می‌زده‌اند، نیز تعبیر شده است، به نظر برخی مستشرقان واژه خاتمیت در قرآن کریم به کار نرفته، اما تعبیر خاتم‌النبیین در آیه ۴۰ سوره احزاب (ماکانَ مُحَمَّدٌ اَبَا اَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَکِنْ رَسُوْلَ اللّٰهِ وَ خَاتَمَ النَّبِیِّیْنَ) به عنوان وصف پیامبر اکرم ﷺ به کار رفته است. تعبیر «خاتم‌النبیین» به دو صورت، با کسر یا فتح تاء خوانده شده است. در صورت اول به معنای پایان دهنده و مهرکننده سلسله انبیا و در صورت دوم به معنای آخر و پایان است.

عقل و خاتمیت

عقل در بحث خاتمیت میدان‌دار نیست چراکه تشخیص عقل متفرع بر اشراف آن است و حال آنکه عقل چنین سیطره‌ای ندارد لذا پس از مشخص شدن مصداق بیرونی خاتمیت توسط نقل، نوبت به اثبات و تحکیم مبانی حقیقی و اصول

^۱. راغب اصفهانی، المفردات، ص ۲۷۵.

^۲. طریحی، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۵۴.

درونی آن به وسیله عقل می‌رسد و عقل این را می‌فهمد که اگر شریعتی جامع و کامل، تحقق بیرونی پیدا کند بعد از آن، هیچ شریعت دیگری نخواهد آمد به دلیل اینکه این فعل لغو بوده و از حکیم چنین عمل بیهوده‌ای سر نمی‌زند. پس درست است که به خاطر درون دینی بودن مبحث خاتمیت، نمی‌توان دلیل و برهان عقلی ارائه کرد ولی راه معقول سازی آن باز است، همان طوری که برخی از متفکران معاصر^۱ معتقدند، جاودانگی و کمال نهایی اسلام، بر خاتمیت پیامبر اسلام دلالت دارد و احتمال بعثت پیامبر بعدی منتفی می‌شود؛ زیرا خاتمیت و کمال دو امر متلازم اند یعنی خاتم ادیان باید داعیه کمال داشته باشد، برعکس اگر داعیه‌ی کمال نهایی داشته باشد و به عنوان دین خاتم معرفی می‌شود.^۲

بنابراین در مورد خاتمیت نمی‌توان استدلال عقلی آورد و آنچه در توضیح آن بیان شده و می‌شود، جنبه معقول سازی دارد نه جنبه برهانی و استدلالی به عبارت دیگر بحث خاتمیت، یک بحث درون دینی و نقلی است که به گفته علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ ق) در کتاب واجب الاعتقاد از ضروریات دین اسلام است.

فاضل مقداد (م ۸۲۶ ق) نیز در شرح کلام علامه حلی در این زمینه، سه دلیل نقلی می‌آورد که یکی آیه مبارکه: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولُ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ»^۳ است و دیگر گفته رسول خداست که فرمود: «لَا نَبِيَّ بَعْدِي»^۴ و سومی اجماع است که ملحق به دلیل نقلی است؛ زیرا اعتبارش را از سنتی که اجماع کاشف آن است کسب می‌کند.^۵

اندیشمندان هم‌روزگار ما نیز به این مسئله معترف‌اند که ادله خاتمیت بیشتر درون دینی و با اتکا به نقل است، از باب نمونه، عده‌ای می‌گویند: «ما به نحو کامل بر معیارهای این مسئله (خاتمیت) واقف نیستیم. مقتضای حکمت الهی این

^۱. هم‌چون شهید مطهری و دیگران.

^۲. مصباح یزدی، محمدتقی، معارف قرآن (راهنماشناسی)، ص ۱۸۴.

^۳. (احزاب: ۴۰).

^۴. بخاری، صحیح البخاری، ج ۵، ص ۴۲ و الهیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، ص ۱۰۹.

^۵. رک: السیوری، جمال‌الدین مقداد عبدالله (فاضل مقداد)، الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد.

بود که پس از پیامبر اسلام ﷺ پیامبر دیگری مبعوث نگردد.^۱ هم چنین جاودانگی و کامل بودن دین اسلام، خاتمیت آن را به اثبات می‌رساند و با توجه به آیاتی که از جهانی بودن دعوت اسلام و جاودانگی آن سخن می‌گوید، احتمال مبعوث شدن پیامبری که شریعت اسلام را نسخ کند، نفی می‌کند.^۲

از دیگر مسائلی که به آن اشاره و در مورد خاتمیت مطرح است این است که خاتمیت و کمال دو امر متلازم‌اند؛ یعنی ممکن نیست که دین و آیینی، خود را خاتم ادیان بداند، ولی داعیه کمال نداشته باشد و یا آن‌که داعیه کمال نهایی داشته باشد و خود را به‌عنوان دین خاتم معرفی ننماید.^۳

آیات خاتمیت

یکی از نخستین منابعی که خاتم‌الانبیاء بودن پیامبر اسلام ﷺ را به‌عنوان اصلی از محکومات اعتقادی اسلام بیان کرده است، قرآن کریم است لذا از آیات زیادی می‌توان خاتمیت را فهمید ولی صریح‌ترین آیه درباره مقام خاتمیت در سوره احزاب است که می‌فرماید:

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولُ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ»^۴

مقصود از خاتمیت، هم تأخر و خاتمیت زمانی و هم خاتمیت رتبی در قوس صعود است؛ خاتم یعنی «مهر» که در پایان نوشته‌ها قرار می‌گیرد. خداوند سبحان با فرستادن پیامبران، برای جوامع بشری پیام می‌فرستد و پس از پایان گفتار و کلماتش، سلسله نبوتشان را با فرستادن پیامبر اکرم ﷺ ختم و صحیفه رسالت آنان را با وجود مبارک خاتم‌المرسلین مهر کرده است؛ پس هرگز جا برای نبوت و رسالت دیگری نیست.

از این آیه کریمه دو نکته استفاده می‌شود: نخست این که پیامبر اکرم ﷺ واجد همه مزایای مشترک و مزایای فرد فرد انبیاء و بعضی از خصایص ویژه است که

^۱. مصباح یزدی، محمدتقی، معارف قرآن (۵) راهنما شناسی، ص ۱۸۴.

^۲ رک: مصباح یزدی، آموزش عقاید، ص ۲۸۶؛ و قدردان قراملکی، محمدحسن، آیین خاتم، ص ۵۵۵.

^۳. جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آینه معرفت، ص ۱۴ و همو، ولایت فقیه، ص ۶۳.

^۴. (احزاب: ۴۰).

انبیای قبلی فاقد آن بوده‌اند. دوم این‌که تا روز قیامت، احدی بهتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نخواهد آمد؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله، انسان کامل است و اگر کسی کامل‌تر از وی می‌بود، حتماً او به مقام خاتمیت می‌رسید، بر این اساس قرآن خاتمیت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله را مسجّل کرده، هم درباره‌ی گذشته تاریخ اظهارنظر و هم درباره‌ی آینده تاریخ، داوری قاطع می‌کند. همان‌گونه که می‌تواند بگوید از بامداد آفرینش انسانیت تا زمان پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله هیچ‌کس هم‌سطح و هم‌سنگ ایشان نیامده، می‌تواند داوری کند که از عصر نبی اکرم صلی الله علیه و آله تا شامگاه خلقت انسان‌ها، احدی همتای پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله نخواهد آمد.^۱

علاوه بر آیه ۴۰ سوره احزاب، در قرآن کریم تعابیر دیگری دال بر آخرین پیامبر بودن رسول اکرم صلی الله علیه و آله وجود دارد، تعابیری هم‌چون:

اکمال دین: «الْیَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ».^۲

ارسال از جانب خدا برای جمیع مردم: «أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا»^۳
فرستادن نبی اکرم برای ابلاغ دین حق تا آن را بر دیگر ادیان پیروز گرداند:
«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»؛
نبودن هیچ تغییردهنده‌ای در کلمات الهی: «لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ»؛
انذار برای عالمیان: «لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»؛

ارسال پیامبر برای بشارت و انذار همه مردم: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا»^۴؛

راه نیافتن باطل در کتاب خدا: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»^۵؛

۱. جوادی آملی، تفسیر موضوعی، ج ۸ ص ۲۴ و ۲۵.

۲. (مائده: ۳).

۳. (اعراف: ۱۵۸).

۴. (توبه: ۳۳) و (فتح: ۲۸) و (صف: ۹).

۵. (کهف: ۲۷).

۶. (فرقان: ۱). برای مناقشات در مصداق عالمین، ر ک: سبحانی، خاتمیت از نظر قرآن و حدیث و

عقل، ص ۳۳ - ۳۸.

۷. (سبأ: ۲۸).

۸. (فصلت: ۴۲).

رحمت بودن پیامبر برای عالمیان: «و ما أرسلناك إلا رحمةً للعالمين»^۱.
 تمامی این تعابیر متضمن آن است که اسلام دارای کامل‌ترین شرایع و دینی
 جهانی است و نسخ و تغییری در آن راه نخواهد یافت، از این رو دین اسلام
 آخرین دین و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خاتم‌الانبیا به شمار می‌آید.

روایات خاتمیت

کلمات پیشوایان معصوم علیهم السلام؛ در زمینه‌ی خاتمیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بسیار فراوان
 است. جناب آیت‌الله سبحانی در کتاب «معالم النبوه» قریب ۱۳۵ روایت در این
 زمینه نقل کرده‌اند و البته خود نیز اعتراف می‌کنند که شاید آنچه از اخبار من
 نیافته‌ام، بیش از آنچه باشد که بدان برخورد کرده‌ام.

بنابراین موضوع خاتمیت در روایات متعددی تصریح شده است که همگی
 آن‌ها بر ختم نبوت به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دلالت دارند. این روایات انبوه را
 می‌توان به صورت‌های مختلف دسته‌بندی نمود. به عنوان مثال روایاتی که به
 خاتمیت به طور صریح اشاره دارد. مانند؛ حدیث منزلت و روایاتی که به صورت
 غیرمستقیم به خاتمیت اشاره می‌کنند. مانند؛ روایت امام صادق علیه السلام که می‌فرماید:
 «حلال محمد تا روز قیامت حلال و حرام او نیز تا قیامت حرام است».

هم‌چنین در یک دسته‌بندی دیگر می‌توان روایات خاتمیت را به صورت
 موضوعی دسته‌بندی نمود:

احادیث که به خاتم‌النبیین بودن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تصریح شده است؛ مانند
 حدیث منزلت «أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَىٰ إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»^۲
 احادیثی که به عنوان دعا و صلوات از پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان خاتم پیامبران یاد
 کرده است.

احادیثی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد وصایت امام علی علیه السلام است و ایشان را
 خاتم‌الاولیا یا خاتم‌الاوصیا یا خاتم هزار وصی خوانده‌اند.^۳

۱. (انبیاء: ۱۰۷).

۲. درباره این حدیث ر.ک: شریف‌الدین، المراجعات، مراجعه‌های ۲۸ و ۲۹.

۳. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۳۳۰؛ ابن ابی زینب، الغیبه، ص ۲۶۶؛ ابن شهر آشوب، المناقب،
 ج ۳، ص ۵۴؛ مجلسی، بحار، ج ۳۹، ص ۷۶.

احادیثی که پیامبر صلی الله علیه و آله را برای هدایت جمیع مردم، از هر نژادی که باشند، معرفی کرده است و اینکه با ایشان سلسله انبیا به پایان رسیده است، مانند «ارسلت الی الناس كافة، بی ختم النبیین»^۱.

احادیثی که در آن سنت و امت بعد از سنت و امت پیامبر صلی الله علیه و آله را نفی می کند^۲. احادیثی که می فرماید اگر کسی پس از من ادعای نبوت کرد دروغ گوست^۳. از آن جای که نمی توان همه ی این دسته بندی ها را در یک تحقیق ارائه کرد و با توجه به حجم بالای روایات خاتمیت، در این تحقیق مختصر روایات مربوط به اهل بیت علیهم السلام را به گونه ی دیگری مطرح می نمایم بدین صورت که برای تیمن و تبرک از هر کدام از اهل بیت علیهم السلام چند روایت ناب را انتخاب نموده و به ترتیب نقل می کنیم که از روایات شخص پیامبر صلی الله علیه و آله شروع کرده و به روایات امام زمان (عج) ختم می شود، البته باید توجه داشت که بررسی سندی این روایات از حوصله این تحقیق خارج بوده و به مجال دیگری واگذار می گردد.

۱- روایات نبوی صلی الله علیه و آله

در روایات پیامبر صلی الله علیه و آله بارها موضوع خاتمیت مطرح شده است که به نمونه های از آن اشاره می کنیم:

الف- اسامی پیامبر صلی الله علیه و آله:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِي خَمْسَةٌ أَسْمَاءُ أَنَا مُحَمَّدٌ وَأَنَا أَحْمَدُ وَأَنَا الْمَاحِي الَّذِي يَمْحُو اللَّهُ بِي الْكُفْرَ وَأَنَا الْحَاشِرُ الَّذِي يُحْشِرُ النَّاسَ عَلَيَّ قَدَمِي وَأَنَا الْعَاقِبُ الَّذِي لَيْسَ بَعْدَهُ النَّبِيُّ»^۴؛ پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: من پنج نام دارم: ۱- محمد، ۲- احمد، ۳- الماحی (محوکننده و از بین برنده) خدای متعال به وسیله من کفر و شرک را از بین می برد و محو می کند. ۴- و من حاشر هستم (یعنی روز قیامت همه مردم بعد

۱. مسلم، صحیح مسلم، ج ۸، ص ۸۹؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۵۰؛ احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۴، ص ۸۱ و ۸۴.

۲. صدوق، من لایحضر الفقیه، ج ۴، ص ۱۶۳؛ همو، الخصال، ج ۱، ص ۳۲۲.

۳. مفید، الامالی، ص ۵۳؛ حرّعاملی، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۲۸، ص ۳۳۷ - ۳۳۸.

۴. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۸۴؛ الصالحی دمشقی، سبل الهدی و الرشاد، ج ۱، ص ۴۰۲.

از من محشور می شوند و من قبل از همه محشور می گردم. ۵- من عاقب هستم (من بعد از همه پیامبران الهی آمده ام و بعد از من پیامبر دیگری نخواهد آمد.)»

ب- جابر بن عبدالله می گوید که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«... وَ جَعَلَ اسْمِي فِي الْقُرْآنِ مُحَمَّدًا فَإِنَّا مَحْمُودٌ فِي جَمِيعِ الْقِيَامَةِ فِي فَصْلِ الْقَضَاءِ لَا يَشْفَعُ أَحَدٌ غَيْرِي وَ سَمَانِي فِي الْقِيَامَةِ حَاشِرًا يُحْشِرُ النَّاسَ عَلَيَّ قَدَمِي وَ سَمَانِي الْمَوْقِفَ أَوْ قَفَّ النَّاسَ بَيْنَ يَدَيَّ اللَّهُ جَلَّ جَلَّالُهُ وَ سَمَانِي الْعَاقِبَ أَنَا عَقَبُ النَّبِيِّينَ لَيْسَ بَعْدِي رَسُولٌ؛ وَ فِي الْقُرْآنِ مَرَّةً بِهَنَامٍ مُحَمَّدٌ يَادُ نَمُودَهُ وَ فِي قِيَامَتِ مَوْقِفَ فَصْلِ قَضَاءِ وَ حُكُومَتِ (که حق و حقوق بین مردم جدا می گردد و به دعاوی آن ها رسیدگی می شود) محمود نامیده شوم و غیر از من کسی شفاعت نکند و مرا در قیامت «حاشر» نامیده چون (من اول کسی خواهم بود که در صحرای محشر می آیم و) مردم بعد از من به محشر خواهند آمد و مرا «موقف» نامیده چون مردم را در پیشگاه عدل الهی بپا می دارم و مرا «عاقب» نامیده چون من (خاتم و) عقب تر از همه پیغمبرانم و بعد از من پیغمبری نخواهد آمد.»

ج- ابوذر غفاری می گوید که رسول خدا ﷺ می فرمود:

«أَنَا خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ خَاتَمُ الْأَوْلِيَاءِ...»، من ختم کننده پیامبران هستم و تو ای علی، ختم کننده اوصیای پیامبران هستی.

د- تکمیل کننده خانه نبوت:

قال رسول الله ﷺ: «وَ إِنَّمَا مَثَلِي وَ مَثَلُ الْأَنْبِيَاءِ كَرَجُلٍ بَنَى دَارًا فَأَكْمَلَهَا وَ أَحْسَنَهَا إِلَّا مَوْضِعَ لَبَنَةٍ فَجَعَلَ النَّاسُ يَدْخُلُونَهَا وَ يَعُجِبُونَ بِهَا وَ يَقُولُونَ هَلَّا وَضَعْتَ هَذِهِ اللَّبَنَةَ فَأَنَا اللَّبَنَةُ وَ أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ»؛ مثل من در میان انبیاء مانند مردی است که خانه ای بسازد و کاملش کند، مگر جای یک خشت را. پس هر کس که وارد شود و به آن نظر اندازد، بگوید چه زیباست مگر جای این خشت. من جای آن خشت هستم تا این که با من انبیاء خاتمه یافت.»

غزالی در تفسیر این حدیث بیان کرده است که زیاده بر کمال، نقص تلقی

۱. صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۲.

۲. الحموی الشافعی، فرائد السمطين، ج ۱، ص ۱۴۷؛ شوشتری، احقاق الحق، ج ۴، ص ۱۲۰.

۳. بیهقی، دلائل النبوه، ج ۱، ص ۳۶۵؛ أخرجه البخاری، رقم (۳۳۴۱-۳۳۴۲)؛ و مسلم رقم (۲۲۸۷).

می‌شود. هم‌چون دست انسان که کمال آن داشتن پنج‌انگشت است و وجود انگشت ششم در آن نقص تلقی می‌شود. در نتیجه به‌موجب این حدیث، رسول اکرم قطعاً خاتم انبیانند.

همان‌طور که در روایات مشاهده نمودیم به‌طور صریح به خاتمیت پرداخته شده است و شبهات مربوط به آیه ۴۰ سوره احزاب که از سوی فرقه‌های منحرفی مانند بهائیت مطرح می‌شود هیچ پایه و اساسی ندارد زیرا در این روایات مبعوث شدن پیامبر دیگری بعد از پیامبر اسلام منتفی اعلام شده است و جای هیچ شک و شبهه‌ای را باقی نمی‌گذارد.

۲- روایات امیرالمؤمنین علیه السلام:

از ائمه اطهار علیهم السلام روایاتی زیادی در اثبات و تأیید خاتمیت رسول گرامی اسلام نقل شده است. از جمله حضرت علی علیه السلام در مواضع مختلفی از نهج البلاغه به این مهم اشاره کرده‌اند. در خطبه ۱۳۳، ضمن بیان ویژگی‌های رسول اسلام بیان کرده‌اند که به‌واسطه ایشان وحی الهی خاتمه یافت. در خطبه ۱۷۳، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امین وحی خدا و خاتم رسولان معرفی شده‌اند. بر اساس خطبه ۱۸۳، به‌واسطه رسول اسلام دین الهی کامل گشته است. بنا بر خطبه ۲۳۵ نیز هنگامی که امام علی علیه السلام پیکر مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را برای غسل و تجهیز آماده می‌کردند، بیان کردند ای رسول خدا، با مرگ شما چیزی (نبوت) خاتمه یافت که با مرگ هیچ فرد دیگری پایان نیافته بود.

«بأبي أنت و أمي يا رسول الله لقد انقطع بموتك ما لم ينقطع بموت غيرك من النبوة و الأنبياء و أخبار السماء خصصت حتى صرت مسلماً عن سواك و عمت حتى صار الناس فيك سواء؛ پدر و مادرم فدای تو ای رسول خدا! با مرگ تو رشته‌ای پاره شد که در مرگ دیگران این‌گونه قطع نشد، با مرگ تو رشته پیامبری و فرود آمدن پیام و اخبار آسمانی گسست. مصیبت تو، دیگر مصیبت دیدگان را به شکیبایی واداشت و همه را در مصیبت تو یکسان عزادار کرد.»
در جای دیگر آمدن پیامبری دیگر را تا روز قیامت منتفی دانسته و با ذکر

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۲۳۵، ص ۴۷۲.

کلمه رسول، جای برای بهانه و توجیه دیگر جز خاتمیت نمی‌گذارد: «أَمَّا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ لَيْسَ بَعْدَهُ نَبِيٌّ وَلَا رَسُولٌ خَتَمَ بِرَسُولِ اللَّهِ الْأَنْبِيَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ! رَسُولُ خَدَائِعِ اللَّهِ خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ اسْت؛ و پس از او هیچ نبی و رسولی نیست و تا روز قیامت مسئله نبوت بدو ختم شده است».

امام علی علیه السلام در یکی از خطبه‌هایشان این گونه می‌فرمایند: «أَمِينٌ وَحِيَّةٌ وَ خَاتَمُ رُسُلِهِ وَ بَشِيرٌ رَحْمَتِهِ وَ نَذِيرٌ نَقْمَتِهِ...^۱، رسول اکرم امین و وحی خداوند و خاتم و آخرین پیامبران او و بشارت‌دهنده به رحمت الهی و بیم‌دهنده از عذاب‌های او است.»

در جای دیگر حضرت می‌فرماید: «إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَسُولَ اللَّهِ لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ وَ إِتْمَامِ نُبُوتِهِ^۲؛ تا این‌که خدای سبحان، برای وفای به وعده خود و کامل گردانیدن دوران نبوت، حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مبعوث کرد».

بنابراین تمام و کامل کردن نبوت به وسیله نبی مکرم اسلام محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و پس از او پیامبری نمی‌آید، زیرا نبوت به وسیله او تمام شده است و مرجع ضمیر در «عدتّه» و «نُبُوتّه» خدای سبحان است.^۳ زیرا این مشیت و اراده‌ی الهی بود که سلسله‌ی پیامبران را با رسالت پیامبر گرامی اسلام تمام نماید و خاتمه بدهد.

۳- روایات سایر معصومین

حضرت زهرا علیها السلام در بعضی از دعا‌هایشان چنین می‌فرمایند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَاةً يَشْهَدُ الْأَوَّلُونَ مَعَ الْأَبْرَارِ وَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ قَائِدِ الْخَيْرِ وَ مُفْتَاِحِ الرَّحْمَةِ^۴»، «پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، درودی که پیشینیان و نیکوکاران و سید مرسلین که خاتم پیامبران و

^۱ طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۵۲.

^۲ نهج البلاغه، خطبه ۱۶۸.

^۳ نهج البلاغه، خطبه اول.

^۴ زهادت، سیمای پیامبر اکرم در نهج البلاغه، ص ۱۹۸.

^۵ سیدابن طاووس، فلاح السائل فلاح السائل و نجاح المسائل، ص ۲۴۱.

رهبری کننده به سوی خیر و کلید رحمت است شاهد آن باشند^۱».

امام حسن علیه السلام در ضمن خطبه‌ای فرموده‌اند: مردم دست از امام علی علیه السلام برداشتند و او را تنها گذاشتند باینکه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیده بودند که به علی علیه السلام می‌فرمودند:

«قَدْ سَمِعُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِعَلِيٍّ أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى غَيْرِ النَّبُوَّةِ فَلَا نَبِيَّ بَعْدِي؟^۲ تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی مگر نبوت که پیامبری بعد من نیست».

امام حسین علیه السلام در چند فراز از دعای پرفیض عرفه به موضوع خاتمیت اشاره می‌فرماید:

«وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ خَيْرَ تَهٍ مِنْ خَلْقِهِ مُحَمَّدٌ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ آلَهُ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ^۳؛ و درود خداوند بر برگزیده‌ی از آفریدگانش محمد صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران و خاندانش که از پاکان و مخلصین‌اند».

ائمه علیهم السلام در زمان‌های مختلف و در وضعیت‌های مختلف به ترویج معارف دینی پرداخته و هیچ‌گاه از انجام وظیفه شانه خالی نکرده‌اند، بنابراین در زمان‌های که فشار زیادی از سوی دشمنان بر اهل بیت و مردم بود، این بزرگواران معارف حق و ناب اسلامی را از طریق دعا به مردم آموزش می‌دادند که در دعای عرفه ابی‌عبدالله علیه السلام این کار را به خوبی انجام دادند، لذا امام سجاده علیه السلام نیز همین روش را انتخاب نمودند چراکه شرایط در دوره‌ی امام سجاده علیه السلام به مراتب سخت‌تر و ناگوارتر از دیگر زمان‌ها بود و امام علیه السلام در تقیه به سر می‌بردند، به همین جهت معارف دین را در قالب صحیفه‌ی سجادیه از ایشان به یادگار داریم.

امام زین‌العابدین علیه السلام در دعا‌های صحیفه سجادیه به خاتمیت نیز اشاره می‌کند و دعای هفدهم صحیفه می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ؛ خدایا بر محمد خاتم

۱. روحانی، زندگانی حضرت زهرا علیها السلام، ص ۱۰۳۸.

۲. طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۲۸۹؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۳.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۲۱۸؛ عطاردی، مسند الإمام الشہید علیه السلام، ج ۳، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

۴. الصحیفه السجادیة، دعای ۱۷، ص ۸۸.

پیغمبران و سید فرستادگان است، درود بفرست.».

در دعای دیگری نیز به طور غیرمستقیم این موضوع را تذکر داده می‌فرماید:
«فَخَتَمَ بِنَا عَلٰی جَمِيعٍ مَنْ ذُرَّاءُ؛ پس ما را خاتم همه آفریدگان قرار داد.».

مرحوم فیض الاسلام در شرح این فراز می‌گوید:

ما را آخرین همه کسانی که آفریده (از پیغمبران و امت‌هایشان) قرار داد زیرا در قرآن کریم فرموده: «وَأَنَّ مِنْ أُمَّةٍ أَلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ؛ و هیچ امتی نبوده جز آن که در میان‌شان ترساننده (پیغمبری) بوده» پس ما را خاتم همه امت‌ها گردانید چون پس از ما امتی نیست که رسول و پیغمبری برای آن‌ها بفرستد.^۳

امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی فرموده‌اند:

«وَأَرْسَلَ اللَّهُ تِبَارَكَ وَتَعَالَى مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْجَنِّ وَالْإِنْسِ عَامَةً وَكَانَ خَاتَمَ الْأَنْبِيَاءِ وَكَانَ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ الْأَوْصِيَاءَ مِنْهُمْ مَنْ أَدْرَكْنَا وَمِنْهُمْ مَنْ سَبَقْنَا وَمِنْهُمْ مَنْ بَقِيَ فَهَذَا أَمْرُ النَّبُوَّةِ وَالرِّسَالَةِ؛ خداوند حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را برای همه جن و انس مبعوث ساخت و او ختم کننده و آخرین پیامبران بود و بعد از او دوازده نفر جانشین و وصی او هستند که بعضی از آن‌ها در گذشته‌اند و بعضی دیگر باقی هستند.

امام باقر علیه السلام در حدیث دیگری به ده اسم پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره می‌کند که یکی از

آن اسامی «خاتم» است:

«إِنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَشْرَةَ أَسْمَاءَ خَمْسَةٌ مِنْهَا فِي الْقُرْآنِ وَخَمْسَةٌ لَيْسَتْ فِي الْقُرْآنِ فَأَمَّا الَّتِي فِي الْقُرْآنِ فَمُحَمَّدٌ وَأَحْمَدٌ وَعَبْدُ اللَّهِ وَيَسُّ بْنُ وَنَ وَأَمَّا الَّتِي لَيْسَتْ فِي الْقُرْآنِ فَالْفَاتِحُ وَالْخَاتَمُ وَالْكَافُ وَالْمُقَفَّى وَالْحَاشِرُ.»

امام صادق علیه السلام در دعای بعد از نافله نماز شب این گونه راز و نیاز می‌کند:

«صَلَّى اللَّهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ

۱. همان، دعای دوم، ص ۳۴

۲. (فاطر: ۲۴).

۳. الصحيفة السجادية، ترجمه و شرح فیض الاسلام، ص ۵۱.

۴. صدوق، کمال‌الدین، ص ۱۲۷؛ طوسی، الغيبة، ص ۱۴۱؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۵۲.

۵. عطاردی، مسند امام باقر علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱۸.

وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا^۱

هم چنین در دعای دیگری می فرماید:

... و صلی الله علی محمد و آله خاتم النبیین و آله الطاهرین و سلم تسلیمًا إن الله

حمید مجید...^۲

امام صادق علیه السلام در تعقیبات نماز مغرب نیز به موضوع خاتمیت اشاره کرده

می فرماید:

«معاویه بن عمار عن الصادق علیه السلام فی تعقیب الخمس الصلوات المفروضات و هو: اللهم صل علی محمد البشیر النذیر السراج المنیر الطهر الطاهر الخیر الفاضل خاتم انبیائک و سید اصفیائک و خالص اخلائک ذی الوجه الجمیل و الشرف الاصل و...؛ خدایا بر محمد درود فرست که بشارت دهنده و انذار کننده و چراغ تابناک و پاک و پاکیزه و خیر فراوان است و پایان دهنده پیامبرانت و سید برگزیدگان و خالص ترین دوستانت که صاحب جایگاه زیبا و شرف اصیل است...»

امام صادق علیه السلام در مورد خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله به طور صریح می فرماید:

«إن الله عز ذكره ختم بنبیكم النبیین فلا نبی بعده ابدًا و ختم بکتابکم الکتب فلا کتاب بعده ابدًا و انزل فیہ تیبان کل شیء...؛ به راستی خدا (عز ذکره) با پیغمبر شما پیغمبران را پایان داد و هرگز بعد از او پیغمبری نخواهد بود و با کتاب شما (قرآن) به کتاب های آسمانی پایان داد و بعد از او هرگز کتاب آسمانی نباشد و در آن (قرآن) بیان درست و کامل هر چیزی را نازل کرده»

امام صادق علیه السلام در ضمن زیارت امام حسین علیه السلام که به صفوان آموخت،

می فرماید:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ؛ سلام بر تو ای رسول خدا سلام بر تو ای نبی خدا

۱. شیخ بهایی، مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیلة، ص ۳۲۵.

۲. عطار دی، مسند الإمام الصادق علیه السلام، ج ۹، ص ۸۱.

۳. ابن طاووس، فلاح السائل و نجاح المسائل، ص ۲۴۲.

۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۶۹.

۵. طوسی، مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۷۱۹.

سلام بر تو ای خاتم پیامبران و درود بر تو ای سرور فرستاده شدگان»
 در احادیثی که مشهور به عدم نسخ شریعت و احکام اسلام است و مبنای
 فقیهان در استنباط بسیاری از احکام شرعی قرار گرفته، مؤید خاتمیت و عدم
 نسخ شریعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. در حدیثی، امام صادق علیه السلام می فرماید:
 «حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا
 يَكُونُ غَيْرُهُ وَ لَا يَجِيءُ غَيْرُهُ؛ حَلَالٌ مُحَمَّدٌ هَمِيشَه تَا رُوْز قِيَامَتِ حَلَالٌ اَسْتِ وَ
 حَرَامٌ اَوْ هَمِيشَه تَا رُوْز قِيَامَتِ حَرَامٌ اَسْتِ، جَزْ اَوْ پِيْغَمْبَرِ دِيْگَرِي نَبَاشَدِ وَ جَزْ اَوْ
 نِيَايَدِ».

ابراهیم بن ابی‌البلاد نقل نموده که حضرت ابوالحسن علیه السلام به من فرمودند:
 چگونه به نبی اکرم صلی الله علیه و آله سلام می‌دهی؟ عرض کردم: به همان نحو که شما آگاه
 بوده و از طریق روایت به ما رسیده. و نیز به من فرمودند: آیا عبارتی افضل و
 برتر از این به تو یاد ندهم؟ عرض داشتم: چرا فدایت شوم. پس درحالی‌که
 خدمتش نشسته بودم به خط مبارکشان نوشته و بر من قرائت کردند، فرمودند:
 هرگاه نزد قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستادی بگو: اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَّا شَرِيكَ
 لَهُ: شهادت می‌دهم که خدائی نیست مگر خداوند متعال که تنها بوده و انباز و
 شریکی ندارد. و اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ: و شهادت می‌دهم که حضرت
 محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده او است. و اَشْهَدُ اَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ: و شهادت
 می‌دهم که تو حضرت محمد بن عبدالله هستی. و اَشْهَدُ اَنَّكَ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ: و
 شهادت می‌دهم که تو آخرین پیامبر هستی.^۱
 امام رضا علیه السلام در حدیثی که امامت و امام را توصیف می‌فرمایند، چنین
 می‌گوید:

«فَهِيَ فِي وِلْدِ عَلِيٍّ علیه السلام خَاصَةٌ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ اِذْ لَّا نَبِيٌّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله ... ۳؛ امامت
 تا روز قیامت فقط در فرزندان علی علیه السلام خواهد بود، زیرا بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله
 پیامبر دیگری نخواهد بود»

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۸.

۲. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۷، (ترجمه ذهنی تهرانی، ص ۳۵).

۳. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۱۸.

امام رضا علیه السلام در نامه‌ای که در پاسخ مأمون عباسی نوشت به معارف حق‌های اسلام به‌طور شفاف و روشن اشاره می‌فرماید که از جمله‌ی آن موضوع خاتمیت است:

«سَأَلَ الْمَأْمُونُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام أَنْ يَكْتُبَ لَهُ مَحْضَ الْإِسْلَامِ عَلَى الْإِيْجَازِ وَالْإِخْتِصَارِ فَكَتَبَ عليه السلام لَهُ أَنَّ مَحْضَ الْإِسْلَامِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ... وَأَنَّ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَآمِينُهُ وَصَفِيَّهُ وَصَفْوَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ وَ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ أَفْضَلِ الْعَالَمِينَ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَلَا تَبْدِيلَ لِمَلَّتِهِ وَلَا تَغْيِيرَ لَشَرِيعَتِهِ وَ أَنْ جَمِيعَ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ وَ التَّصْدِيقُ بِهِ وَ بِجَمِيعٍ مِنْ مَضَى قَبْلِهِ مِنْ رِسَالِ اللَّهِ وَ أَنْبِيَائِهِ وَ حُجَجِهِ وَ التَّصْدِيقُ بِكِتَابِهِ الصَّادِقِ الْعَزِيزِ الَّذِي لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ وَ أَنَّهُ الْمَهْمِيمُ عَلَى الْكُتُبِ كُلِّهَا وَ أَنَّهُ حَقٌّ مِنْ فَاتِحَتِهِ إِلَى خَاتَمَتِهِ نَوْمُنٌ بِمَحْكَمِهِ وَ مُتَشَابِهُهُ وَ خَاصَّهُ وَ عَامَّهُ وَ وَعْدُهُ وَ وَعِيدُهُ وَ نَاسِخُهُ وَ مَنْسُوخُهُ وَ قِصَصُهُ وَ أَخْبَارُهُ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ أَنْ يَأْتِيَ بِمِثْلِهِ وَ أَنْ الدَّلِيلُ بَعْدَهُ»^۱

مأمون از علی بن موسی علیه السلام درخواست کرد که بطور اجمال و خلاصه اسلام خالص و یک دست را برای او بنویسد؛ امام علیه السلام در پاسخ او نوشت: «اسلام محض، شهادت به یکتائی معبود است که خدائی جز او نیست، نظیر ندارد، معبودی است واحد و یگانه، مثل و مانند ندارد، بی‌نیاز و ابدی است، آغاز ندارد و قائم بذات خود است، شنوا و بینا و صاحب قدرت است، ازلی و سرمدی است، عالم و آگاهی است که هیچ‌چیز بر او پوشیده نیست، توانایی است که عجز در او راه ندارد، بی‌نیاز و غنی بالذاتی است که احتیاج و نیاز را بر او راهی نیست، عادل است که ستم از او سر نمی‌زند و او آفریننده همه‌چیز است و هم‌تا و نظیر و مانند و مثل و شبیه ندارد، همکار و شریک و انباز ندارد و اوست مقصود و مطلوب در عبادت و دعاء و سؤال و رجاء و خوف. و محمد بنده و فرستاده و رسول او است و امین و برگزیده و منتخب او است از میان خلقتش و سید و سالار پیمبران و فرستادگان از جانب حق و ختم‌کننده انبیاء الهی و بهترین

۱. ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۱۶؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۳۵۳؛ عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۹۷.

خلق عالم است و پیامبری پس از او نخواهد بود و احکامش تغییر و تبدیل پذیر نیست، شریعتش عوض نخواهد شد و اینکه آنچه محمد بن عبدالله آورده است جملگی حق آشکار است و تصدیق به او و قبول جمیع انبیائی که پیش از او بوده‌اند از پیمبران الهی و پیشوایان معصوم حق است.^۱

در این نامه امام رضا علیه السلام خیلی واضح و روشن از خاتمیت یاد نموده و با جمله (لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَلَا تَبْدِيلَ لِمَلَّتْهُ وَلَا تَغْيِيرَ لَشَرِيعَتِهِ) جای هیچ شک و تردیدی را در این زمینه باقی نمی‌گذارد و هرگونه سوءتعبیر و برداشت غلط از خاتمیت را نفی می‌کند.

در بعضی از دعا‌های امام محمد تقی علیه السلام آمده:

«أَشْهَدُ أَنْ نُوحًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلُ اللَّهِ وَأَنَّ مُوسَى كَلِيمُ اللَّهِ وَنَجِيهٌ وَأَنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رُوحُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ؛ شَهَادَاتٌ مِي دَهَمَ كَه نُوْحِ رَسُوْلِ خُدَا وَ اِبْرَاهِيْمِ خَلِيْلِ خُدَا وَ مُوسَى كَلِيْمِ خُدَا وَ عِيسَى بِنِ مَرْيَمِ رُوْحِ خُدَا وَ كَلِمَه اُو وَ مُحَمَّدِ خَاتَمِ پِيَامِرَانِ اسْتِ كَه پَسِ اَز اُو پِيَامِرِي نِيَسْتِ»

یکی از اموری که در گذشته بزرگان و مؤمنین به آن اهتمام زیادی می‌ورزیدند عرضه‌ی عقاید و باورها به محضر ائمه علیهم السلام بود زیرا ممکن است با گذشت زمان و مرور ایام اعتقادات دستخوش تحریف و یا نقصان شود، عبدالعظیم حسنی که یکی از بزرگان زمان خودش بود و محضر امام جواد و امام هادی علیهم السلام را درک نموده بود، می‌گوید خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم تا اعتقاداتم را به ایشان عرضه نمایم، وقتی حضرت مرا دیدند به من فرمودند:

«دَخَلْتُ عَلَيَّ سَيِّدِي وَمَوْلَايَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ فَلَمَّا أَبْصَرَنِي قَالَ لِي مَرْحَبًا بَكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ أَنْتَ وَلَيْنَا حَقًّا فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَعْرَضَ عَلَيْكَ دِينِي فَإِنْ كَانَ مَرْضِيًّا ثَبِتْ عَلَيْهِ حَتَّى الْقَى اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ هَاتِ يَا أَبَا الْقَاسِمِ فَقُلْتُ إِنِّي أَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَاحِدٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ... وَ إِنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آوَلَدِهِ وَسَلَّمَ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ إِنَّ شَرِيْعَتَهُ خَاتِمَةُ الشَّرَائِعِ فَلَا شَرِيْعَةَ بَعْدَهَا

^۱. صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ترجمه غفاری و مستفید، ج ۲، ص ۲۶۲.

^۲. ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۴۰، مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۳۵۹.

إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...؛ مرحباً بر تو ای ابوالقاسم! حقاً که تو دوستدار ما هستی، عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! می‌خواهم دین خود را بر شما عرضه بدارم، اگر پسندیده بود بر آن استوار باشم تا آن‌که خدای تعالی را ملاقات کنم. فرمود: ای ابوالقاسم بگو، عرض کردم اعتقاد من این است که خداوند متعال یکی است و مثل او چیزی نیست ... و محمد ﷺ بنده و رسول خداوند و آخرین پیامبر او است و بعد از او تا روز قیامت پیامبر دیگری نخواهد آمد و شریعت و دین او ختم کننده شرایع آسمانی است و تا روز قیامت شریعت دیگری نخواهد بود...»

عبدالعظیم حسنی می‌گوید هنگامی که همه اعتقادات خود را خدمت امام هادی ﷺ عرض کردم، امام ﷺ فرمودند: عبدالعظیم، به خدا سوگند همین‌ها که تو اعتقاد داری دینی است که خداوند برای بندگانش پسندیده است.^۲

امام حسن عسکری ﷺ در ضمن حدیثی می‌فرماید:

هنگامی که رسول گرامی اسلام ﷺ خواست به طرف تبوک برود به او وحی شد که یا باید تو در مدینه بمانی و علی به تبوک برود و یا او بماند و تو رهسپار تبوک شوی؟ رسول اکرم ﷺ فرمود: که علی بماند ... سپس این جمله را به علی ﷺ خطاب کرد:

«أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي...»^۳ آیا راضی نمی‌شوی که نسبت تو با من به منزله هارون و موسی باشد مگر این که بعد از من پیامبری نخواهد بود.

یکی از تویعاتی که از جانب امام زمان ﷺ صادر شده است تویعی است که در جواب احمد بن اسحاق است، از جمله موضوعاتی که در این تویع اشاره شده موضوع خاتمیت است:

«بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَنْ بَعَثَهُمْ إِلَيْهِمْ بِالْفَضْلِ الَّذِي جَعَلَهُ لَهُمْ عَلَيْهِمْ وَ مَا آتَاهُمْ مِنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَةِ وَ الْبَرَاهِينِ الْبَاهِرَةِ وَ الْآيَاتِ الْغَالِبَةِ فَمِنْهُمْ مَنْ جَعَلَ النَّارَ عَلَيْهِ بَرْدًا وَ سَلَامًا وَ

۱. صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۹؛ شیخ طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۴۴.

۲. اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۰۱۹؛ عطاردی، مسند الإمام الهادی ﷺ، ص ۸۹.

۳. التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری ﷺ، ص ۳۸۰.

اتَّخَذَهُ خَلِيلًا وَ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَهُ تَكْلِيمًا وَ جَعَلَ عِصَاهُ نُجُبًا مُبِينًا وَ مِنْهُمْ مَنْ أَحْيَا الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَرَأَى الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ عَلَّمَهُ مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أَوْتَى مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ثُمَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ وَ تَمَّ بِهٖ نِعْمَتُهُ وَ خَتَمَ بِهٖ أَنْبِيَآءَهُ وَ أَرْسَلَهُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً وَ أَظْهَرَ مِنْ صَدَقَتِهِ مَا أَظْهَرَ وَ بَيَّنَّ مِنْ آيَاتِهِ وَ عَلَامَاتِهِ مَا بَيَّنَّ ثُمَّ قَبِضَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَمِيدًا فَفِيدًا سَعِيدًا؛ أَنْ گاه پیغمبران را به منظور بشارت به عدل خداوند و ترساندن آنها از نافرمانی الهی به سوی آنان فرستاد تا آنها را به اطاعت او وادارند و از معصیتش نهی کنند و آنچه را آنها از امر خداوند و دینشان نمی دانند به آنها بفهمانند، سپس به واسطه فضل و دلایل آشکار و براهین روشن و علائم غالبه کتاب‌هایی بر آنها نازل فرمود و فرشتگان را به سوی آنها فرستاد تا آنها میان خدا و پیغمبران واسطه و فرمان‌بر باشند. یکی را خلیل و دوست خود گرفت و آتش را بر وی گلستان کرد و دیگری را مخاطب خود ساخت و با وی سخن گفت و عصایش را اژدهای آشکاری گردانید و دیگری به اذن پروردگار مرده را زنده کرد و هم به اجازه او افراد لال و پیس را شفا داد. دیگری را منطلق الطیر موهبت کرد و سلطنت بر همه چیز داد. آن گاه محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به عنوان رحمتی برای جهانیان برانگیخت و نعمت خود را به وسیله طلوع او بر مردم تمام کرد و طومار نبوت را با وجود مبارکش مهر نمود و او را به سوی همه مردم فرستاد و از راست گوئی او آیات و علامات آشکار خود را ظاهر ساخت، سپس درحالی که وی پسندیده و نیکبخت بود قبض روح کرد.»

نتیجه

با توجه به این روایات و انبوه روایات دیگری که مجال ذکر آن اینجا نیست، به این نتیجه می‌رسیم که خاتمیت در روایات به همان معنای پایان نبوت و رسالت و انقطاع وحی (تشریحی) است که به معنی ابدی بودن دین پیامبر خاتم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

از این رو آنچه خواندیم تنها گوشه‌ای از روایات زیادی است که در این باب

۱. طوسی، الغیبة، ص ۲۸۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۹۴؛ دوانی، مهدی موعود (ترجمه بحارالانوار)، ص ۱۲۶۰.

وارد شده است و البته گویای توجه رسول اکرم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام به عمق عظمت مسئله خاتمیت است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از همان سال‌های آغازین بعثت در موارد مختلفی از جمله در حادثه یوم‌الدار که فرمودند «... انی رسول الله الیکم خاصة و الی الناس عامة...» یا دعوت از ملوک و پادشاهان سرزمین‌های دیگر برای پذیرش آیین اسلام بر عمومیت دعوت و رسالت خود صحنه گذاشتند. بنابراین از ابتدای بعثت، حتی پیش از نزول آیه ۴۰ سوره احزاب، خاتمیت امری شناخته‌شده و روشن بوده است و کسانی که به آیین مقدس اسلام روی می‌آوردند، بر خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز گردن می‌نهاد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در حدیث دیگری، یکی از اسامی خود را عاقب شمرده و در شرح معنای آن فرموده‌اند عاقب کسی است که پس از وی پیامبر دیگری نمی‌آید. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جایی دیگر بیان کرده‌اند که من برای هدایت جمیع مردم، از هر نژادی که باشند، مبعوث شده‌ام و به واسطه من سلسله انبیا به پایان رسیده است. در حدیث دیگری، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: پیامبری بعد از من و سنتی پس از سنت من و امتی بعد از امت شما نیست و اگر کسی پس از من ادعای نبوت کرد دروغ‌گوست.

از ائمه اطهار علیهم السلام نیز روایاتی در اثبات و تأیید خاتمیت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است. از جمله حضرت علی علیه السلام در مواضع مختلفی از نهج البلاغه به این مهم اشاره کرده‌اند.

حدیث مهم دیگری که مبنای فقیهان در استنباط بسیاری از احکام شرعی قرار گرفته و مؤید خاتمیت و عدم نسخ شریعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، حدیثی از امام صادق علیه السلام است که فرمودند: «حلال محمد تا روز قیامت حلال و حرام او نیز تا روز قیامت حرام است.»

با بررسی روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام معلوم می‌شود شبهاتی که از سوی فرقه‌های منحرفی مانند بهائیت مطرح می‌شود هیچ‌گونه پایه و اساسی ندارد؛ زیرا این روایات با صراحت هم ختم نبوت و ختم رسالت را بیان می‌کند و اگر این روایات را کنار آیه ۴۰ سوره‌ی احزاب قرار دهیم به‌خوبی به بطلان شبهاتی که در این زمینه مطرح می‌شود، پی خواهیم برد.

فهرست منابع

قرآن.

نهج البلاغه، سیدرضی، هجرت، چاپ اول، قم ۱۴۱۴ ق. .
صحیفه سجادیه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، فقیه، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۶
ش.

صحیفه سجادیه، الهادی، چاپ اول، قم ۱۴۱۸ ق.

ابن ابی زینب، الغیبة، چاپ فارس حسون کریم، قم ۱۴۲۲ ق.

ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند احمد، بیروت، موسسه الرساله، ۱۳۴۲ ق.

ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، بیروت
۱۴۱۸ ق. .

ابن قولویه، کامل الزیارات، مرتضوی، چاپ اول، نجف ۱۳۵۶ ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، چاپ سوم، بیروت
۱۴۱۴ ق.

اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، رضی، چاپ اول، قم ۱۴۲۱ ق.

امام ابو محمد حسن بن علی عسکری علیه السلام، التفسیر المنسوب الی الامام
العسکری علیه السلام، مدرسه امام مهدی، چاپ اول، قم ۱۴۰۹ ق.

آشتیانی، حسن، خاتمیت از دیدگاه قرآن و سنت و شبهات مربوط به آن،
زهیر، قم ۱۳۸۸ ش.

البخاری، امام حافظ، صحیح البخاری، بیروت، دارالجمیل، بی تا.

بیهقی (م ۴۵۸ ق)، ابوبکر، دلائل النبوة، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت
۱۴۰۵ ق.

جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی، مرکز نشر اسراء، چاپ هشتم، قم
۱۳۹۰ ش.

جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آینه معرفت، نشر اسراء، قم ۱۳۷۸ ش.

جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، نشر اسراء، قم ۱۳۷۹ ش.

حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین و بذیله
التلخیص للحافظ الذهبی، دارالمعرفة، بیروت، بی تا.

- حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسایل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم ۱۴۱۶.
- حرانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، جامعه مدرسین، چاپ دوم، قم ۱۴۰۴ ق.
- الحموی الشافعی، ابراهیم بن سعد الدین، فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الأئمة من ذریتهم علیهم السلام، مؤسسه المحمود، چاپ اول، بیروت ۱۴۰۰ ق.
- ذهنی تهرانی، سید محمد جواد، ترجمه کامل زیارات، انتشارات پیام حق، چاپ اول، تهران ۱۳۷۷ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم الدارالشامیة، ۱۴۱۲ ق، چاپ اول.
- روحانی علی آبادی، محمد، زندگانی حضرت زهرا علیها السلام، انتشارات مهام، چاپ اول، تهران ۱۳۷۹ ش.
- زهادت، عبدالمجید، سیمای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نهج البلاغه، دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۳۸۴ ش.
- سیدابن طاووس، فلاح السائل و نجاح المسائل، بوستان کتاب، قم، چاپ اول، بی تا.
- سیدابن طاووس، مهج الدعوات و منهج العبادات، دار الذخائر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
- شیخ بهایی، مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیلة، دار الأضواء، چاپ اول، بیروت ۱۴۰۵ ق.
- الصالحی الدمشقی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، بیروت ۱۴۱۴ ق.
- صدوق، ابن بابویه، علل الشرائع، داوری، چاپ اول، قم بی تا.
- صدوق، ابن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، نشر جهان، چاپ اول، تهران ۱۳۷۸ ق.
- صدوق، ابن بابویه، کتاب الخصال، چاپ علی اکبر غفاری، قم ۱۳۶۲ ش.

ق. صدوق، ابن بابویه، کتاب مَنْ لا یحضره الفقیه، چاپ علی اکبر غفاری، قم ۱۴۱۴

ق. صدوق، ابن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمه، اسلامیة، چاپ دوم، تهران ۱۳۹۵

صفار قمی، محمد بن حسن، بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد عليهم السلام، چاپ محسن کوچه‌باغی تبریزی، تهران ۱۳۶۲ ش.

طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مرتضی، چاپ اول، مشهد ۱۴۰۳ ق.

طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، اسلامیة، چاپ سوم، تهران ۱۳۹۰ ق.

طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، کتاب‌فروشی مرتضوی، چاپ سوم، تهران ۱۳۷۵ ش.

طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، دار المعارف الإسلامية، چاپ اول، قم ۱۴۱۱ ق.

طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهدجد، المكتبة الاسلامیه، چاپ اول، تهران بی تا.

عطاردی، عزیز الله، مسند الامام الباقر عليه السلام، عطارد، چاپ اول، تهران ۱۳۸۱ ش.

عطاردی، عزیز الله، مسند الإمام الشهيد أبی عبدالله الحسین بن علی عليه السلام، عطارد، چاپ اول، تهران ۱۳۷۶ ش.

عطاردی، عزیز الله، مسند الإمام الرضا عليه السلام، آستان قدس (کنگره)، چاپ اول، مشهد ۱۴۰۶ ق.

عطاردی، عزیز الله، مسند الإمام الصادق عليه السلام، عطارد، چاپ اول، تهران ۱۳۸۴ ش.

عطاردی، عزیز الله، مسند الإمام الهادی عليه السلام، دارالصوة، بی جا ۱۴۱۳.

علی دوانی، مهدی موعود، ترجمه بحارالانوار، اسلامیة، چاپ بیست و هشتم، تهران ۱۳۷۸ ش.

فارس بن زکریا، ابی الحسن احمد، معجم مقایس اللغة، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد، چاپ صفاءالدين بصرى، مشهد ۱۴۱۲ ق.

قدردان قراملكى، محمدحسن، آيين خاتم، پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامى، چاپ سوم، تهران ۱۳۸۷ ش.

كلىنى، محمد بن يعقوب، الكافى، اسلاميه، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۲ ش.

مازندرانى، ابن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب، نجف ۱۹۵۶.

متقى هندى، على بن حسام الدين، كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال، چاپ بكرى حيانى و صفوة سقا، بيروت ۱۹۸۹/۱۴۰۹.

مجلسى، محمدباقر، بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، اسلاميه، تهران بى تا.

المرعشى التسترى، قاضى نورالله، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، مكتبة آية الله المرعشى النجفى، چاپ اول، قم ۱۴۰۹ ق.

مسلم بن حجاج، الجامع الصحيح، دارالفكر، بيروت بى تا.

مصباح يزدى، محمدتقى، معارف قرآن (راهنماشناسى)، تدوين محمد سعیدى مهر، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى رضى عنه، قم ۱۳۷۶ ش.

مفيد، محمد بن محمد، الامالى، چاپ حسين استاد ولى و على اكبر غفارى، بيروت ۱۹۹۳/۱۴۱۴.